

یک صورت را بروی عرض کرد چون بصورت رسول صلی الله علیه و سلم رسید ائمه گفت این ولایت را بهت گفت و یک زودتر برگردد و بوی ایمان آورد که وی رسول خدا او عالم الیقین است چون بارگشت و کجا رسید غرزه بدر واقع شده بود و ایشان فریادش گشته شده بود تا گفت اگر وی پیغمبر بودی اثرانی قوم خود را گشتی در ای کشتگان بدر مرثیه گفت و بطالفت گفت چند روزی با او بود یکبار در میان روز در خواب شد و خواهر وی بی او بود دید که سقف خانه شکافته شد و در سخن سفید فرو آمدند و یکی از آن دو بر شکم وی نشست و جامه و بر او شکم وی آورد کرد آن دیگری بر او گفت دی شنیده است گفت کی گفت ائمه جامه و بر او شکم وی راست کرد و هر دو در سقف خانه فریاد کردند و بر او رسید از ساختن آنرا با وی بگفت گفت این چیزی خواسته بودند از من کرد اینده شد بعد از آن بشافتم پیش ال جینه و بعد اچای ایشان مشغول شدند و وی زبان مرغان میدادست روزی با ایشان بنتر حشر مشغول بودند تا که خوابی

میکنند و گویند که ای ابو سفیان اگر با وی مخالفت کنی که در گردن تو کرده اند بچنانکه در گردن بزغا که نهند و بخش وی آورده بر تو حکم میکنند بهر چه میخواهد آورده اند که در پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد و قضیده آورد در وی ذکر استدی حلفت استمانها و زمینها کرده و از احوال دنیا علیهم السلام خبر باز داده و حاتم آن بر مدح رسول صلی الله علیه و سلم کرد رسول صلی علیه و سلم ویران تصدیق کرد و سوره طه بروی خواند ائمه گفت من گواهی میدهم که این کلام بقرینت و لیکن من برادران دارم من گواهی میدهم که بی صورت ایشان هیچ کار کنم رسول صلی الله علیه و سلم زودتر که و یک بنی ایمان آورد و متابعت راه راست کن گفت زودتر باز میگردم و شتر خود را سوار شد و بجهل تمام بنام منوجه با یکلسای که جسمی را همان بعد از مشغول می بودند رسید و صورت حال را با او گفت کی از ایشان گفت اگر اینک را که میگوی که بیستی شناسی گفت آری و بر اجانه که مردن او را می وی صورت انبیا علیهم السلام تصور کرده بودند ائمه را بان خانه در و ن بر روی

یک صورت را